

# نگاهی به آثار نقاشی علی گلستانه

علی گلستانه متولد ۱۳۱۹ در تهران است. در شانزده سالگی، یکسالی را نزد اصغر پتگر نقاشی آموخته است. در سال ۱۳۳۸ فارغ التحصیل از دبیرستان جم قلهک، و در همان سال وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و در سال ۱۳۵۱ از همان دانشکده فارغ التحصیل شده است. از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ مقیم لندن در انگلستان بوده است و در همین فاصله در مدرسه چاپ لندن درس خوانده و به عنوان نقاش گرافیک کار کرده است.

از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶ در اسپانیا مقیم بوده است و در این سالها از راه نقاشی زندگی کرده و چند نمایشگاه برگزار کرده است: یک نمایشگاه در سانتا ایبیتزا، در سال ۱۹۸۱ و دو نمایشگاه در مادرید در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵. در فاصله‌های مختلفی که در ایران بوده، نمایشگاههایی از آثارش بر پا کرده است:

در سال ۱۳۴۰ نمایشگاه آبرنگ و طراحی در منزلش.

در سال ۱۳۵۵ در گالری شهر، از کارهای مداد رنگی.

در سال ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹ - ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲ - ۱۳۷۴

نمایشگاههایی از آثار مختلفش در گالری گلستان و آخرین نمایشگاهش رادر بهار ۱۳۷۶ در گالری آریا بر پا کرده است.



○ علی گلستانه

علی گلستانه را سالهاست که می شناسیم و شاهد بر پایی نمایشگاههایش و پیشرفتهایش و شکوفایی آثارش در طی این سالها بوده ایم. او نقاشی است حرفه ای و طی این سالها کاری به جز نقاشی نکرده است. بیشتر دوران جوانی اش را در انگلستان و بعدها در اسپانیا گذرانده است و نمایشگاههای متعددی در آنجا برپا کرده است. او اولین نمایشگاهش را در سال ۱۳۴۰ بر پا کرد. علی گلستانه هنرمندی است صمیمی و بی ادعا، کار کرده و حاصل داده، که با هر نمایشگاه، چشم انداز تازه ای از طبیعت و جهان اطرافش را پیش رویمان قرار داده است. گرچه گاهگاهی با قدمهایی استوار و سریع حرکت کرده و گاه آرام و از سر حوصله ولی هیچگاه دست از جستجو بر نداشته است. تا جایی که در آخرین نمایشگاه آثارش - درگالری آریا - شاهد تبلوری از رنگهای درخشان و زنده، با ترکیب بندی ویژه ای که خاص خود او است شده ایم.

علی گلستانه را می توان از نسل و نژاد فوویستها به حساب آورد. نور و سایه در آثار او با در کنار هم قرار گرفتن سطوح رنگی تیره و روشن نشان داده می شود. او تصویرگر جهان و طبیعت اطرافش و انسانهایی مشغول زندگی عادی و روزمره است. طبیعت اطرافش را که به تصویر می کشد، گاه با دخل و تصرف در زاویه دیدش جنبه های خاصی به آن می دهد.

در آثار اخیر او تنها رنگها نیستند که درخشانتر و زنده تر از پیش اند و به نوعی متحول شده، بلکه زاویه دید هنرمند نسبت به جهان اطرافش هم تحول یافته است. او با دور شدن از جمع و مکان همیشگی و نگاهی به جهان اطرافش به نتایج جدیدی دست می یابد. از فراز تپه ها و کوهها، بانگاهی دوباره به جمع کوچک انسانها و دست ساخته هایشان می نگرد و به کشف



دوباره آنها می پردازد و در این جستجو هاست که درمی یابد انسان و دست ساخته هایش در برابر عظمت و گستردگی طبیعت ، چقدر حقیر و کوچک اند : خانه ای که سر پناهی بود ، کامیونی که از حرکت و هیبتش می هراسید ، اینک از آن فاصله ، بازبچه ای بیش نمی نمایند . البته این تفسیری است که از دیدن این آثار استنباط می شود و شاید خود هنرمند با دیدی دیگر به موضوعش نگریسته باشد .

هنرمند از فراز صخره ها و تپه ها که پایین می آید و نگاهش را بر زندگی اطرافیان متمرکز می کند ، مکانها و لحظاتی خاص را می یابد : در جایی زنی مُسن ، زنی جوان و دختر بچه ای را که گویی سه نسل از یک خانواده اند در اطاقی به تصویر می کشد . کودک در حال بازی با عروسک است ، انگار آینده و فردهایش را تمرین می کند . زن جوان نشسته بر روی میل ، و زن مسن بر روی زمین ، به تلویزیون که تصویری است از زندگی می نگرد ، و هر سه در خانه اند و چهار دیواری ، دیوار و پنجره ای که سبز است . دیواری که سدی جدا کننده و در برگیرنده ، به رنگ طبیعت بی کران . گویی این سه نسل نماینده نسل های پیشین و آینده اند ، در بند زندگی روزمره و در میان چهار دیواری خانه ..... هنرمند هم گویی زنان را این چنین می خواهد .

در جایی دیگر سه مرد را از پشت سر و از نزدیک می بینیم . در عمق تابلو پسر بچه ای در کنار خانه اش مشغول بازی است . گویی که جایگاه مردان حتی از کودکی هم ، در فضای باز و بیرون خانه است ....

علی گلستانه در تابلوهایش ، خواسته یا نا خواسته تنها دیدگاههایش را بیان می کند و به جز

تصویرگری جهان موجود، جستجوی دیگری نمی‌کند و پیشنهاد و راه حلی ارائه نمی‌دهد. تنها در یکی از تابلوهایش به نقد جهان اطرافش می‌پردازد: مردی و کودکی روی بالکن خانه شان ماسک ایمنی به صورت دارند، دورنمای شهر در زیر پاهایشان گرم و گداخته نمایان است، با آسمانی تیره، سیاه سبز قام. مرد با بی‌تفاوتی به خواندن روزنامه مشغول است. او بدنبال چیست؟ چه واقعه و اتفاقی را در روزنامه جستجو می‌کند؟ وقایعی که دور از او می‌گذرند و اتفاق می‌افتند.... چه واقعه‌ای مهمتر و ناگوارتر از اینکه دیگر هوایی برای تنفس باقی نمانده است....

علی گلستانه به جز مضامینی که گفته شد، طبیعت بی‌جانهای بسیار ساده و استیلیزه شده از گل و گلدانها، با آبرنگ تصویر کرده است. گل‌هایی با لکه‌های رنگی درخشان و خطوطی که از طراحی اولیه باقی مانده‌اند، بسیار آزاد و بسیار سرزنده.

نگاه علی گلستانه به جهان اطرافش، نگاهی است به ظاهر ساده و مجذوب جهان گرداگردش. این مجذوبیت گاه به شیفتگی بی‌حد و حصر می‌انجامد. او به دور از هر دل‌نگرانی و دغدغه‌ای به کار خود مشغول است و جوهره اصلی هنر را تنها برای خود هنر می‌خواهد. اونقاشی می‌کند که زندگی کند و زندگی می‌کند تا نقاشی کند.



شعبه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی